



www.rouzGar.com

شو میهمان ام

سیمین بهبهانی

شو میهمان ام تا بسازم
از خوشه‌ی پروین شرابی
بنشین به خوان ام تا برآرم
از سفره قرص آفتابی.

آن در که من بستم به هر عشق
شاید که بگشایی تو بر عشق
در کار دل مشکل توان دید
زیباتر از این فتح بابی.

سودای بالای بلندت
می افکند در پیچ و تاب ام
چون پیچک سبزی که دارد
بر گردِ افرا پیچ و تابی.

جویی شد آن رودی که بودم
نازکنواتر شد سرودم
چابک صفا ده دست و رو را
تا می‌رود در جوی آبِی.

بایک نوازش از نگاهات
قالب تهی خواهم به راهات
چونان که در تالاب ژرفی
لغزد نسیمی بر حبابی.

بس دیر پرسیدی ز حالام
من خود سراپا یک سوالام
اکنون که این چشم سخن‌گو
تن می‌زند از هر جوابی.

رو در سفر، پا در رکابام
لغزیده بر بام آفتابام
یک بوسه فرصت بیش‌تر نیست
ای دوست، می‌باید شتابی!

دی ۸۵

پی‌نوشت

- این شعر پیش‌تر در ماهنامه‌ی *نقدنو*، سال سوم، شماره‌ی ۱۷، اسفند ۸۵ و فروردین ۸۶ چاپ شده‌است.